

## عقل از مذبح برگشته

واقعیت ناگزیر و ناگزیر کشیده شدن کشاکش سنت و تجدد از مرزهای فرهنگی جهان اسلام و سطوح نخبگی به میان متن زندگی جاری مردم، امروزه دیگر امری غیرقابل انکار است.



واقعیت ناگزیر و ناگزیر کشیده شدن کشاکش سنت و تجدد از مرزهای فرهنگی جهان اسلام و سطوح نخبگی به میان متن زندگی جاری مردم، امروزه دیگر امری غیرقابل انکار است.

پیش‌تر برخورد سنت در هر معنای آن با آنچه جهان عرفی شده جدید اقتضای آن را داشت، نخبگان مسلمان را در سطوح مختلف دانشگاهی و اجتماعی به‌خود مشغول می‌داشت، اما در چند دهه اخیر با حضور بیش از پیش مظاهر مدرنیته در زندگی اجتماعی و رسوخ لوازم باور به آنها در بطن و متن زندگی مردم، نخستین تصادم‌های جدی اعتقادی جبهه این کشاکش در بستر فرهنگی و اقتصادی و سیاسی جامعه را سبب شد.

جهانی که در کلیت خود کم‌کم دارد کمرنگی مرزها را چه در قالب در نوردیدن ارتباطات انسانی و چه اتحادیه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی تجربه می‌کند، در نگاه مسلمان امروز، فارغ از هر نژاد و جنس و حتی فرقه اعتقادی‌ای جهانی دیگرگون است؛ آن قدر دیگرگون که انگاری بعد دیگری از دنیای اکنونی‌مان که تجربه می‌شود؛ به مثابه جهانی موازی یا سرزمینی از عجایب. چیرگی خوش آب و رنگ عقل غربی، علم‌زدگی و تنعمات تکنولوژیک زندگی که تمدن جدید ینگه دنیا به سوغات برای مردمان (ناغربی) فراهم آورده بود را می‌توان اصلی‌ترین سنگ‌های جبهه مدرنیته دانست.

در این سو اما در جبهه سنت، ستون پنجم‌هایی را نیز باید بازشناخت تا با زوایای نبرد در بسیاری از اوقات نابرابر سنت و مدرنیته در جوامع اسلامی بیشتر آشنا شد. بنیادگرایی طالبانی و وهابی و عرفان‌ها و فرقه‌های نوظهور ستون پنجم‌هایی هستند که گاه خود نیز آشنایی درستی با این کارکرد خود ندارند. به این ترتیب است که در سده گذشته تا به امروز در سوی مبارزان و مخاطبان دو طیف، گروه‌های مختلفی از حوزه‌های مختلف فکری و علمی را شاهد هستیم که سعی در مغلوب کردن سوی مقابل خود دارند. اما در این میان گروهی نیز هستند که ذیل فحوای نواندیشی دینی می‌خواهند نه سنت اسلامی را از دست بدهند و نه دنیای جدید را به قهر داوطلبانه یا انزوای دشمن‌خواست ترک گویند. این گروه اما بسته به مخلص خواسته‌شان در فرهنگ روشن‌اندیشی معاصر از روشنفکران دینی گرفته تا نواندیشان و مصلحان اجتماعی و نو معتزلیان نامیده می‌شوند. در این مجال نقبی کوتاه زده خواهد شد بر اندیشه نو اعتزالی در جهان اسلام.

روپارویی زبانی با اندیشه نو اعتزالی، ابتدایی‌ترین فهم را در اندیشه ایشان از راه این مفهوم میسر می‌سازد که اندیشه نو اعتزالی رویکردی تازه و دیگرگون به دین با تکیه بر آرای کلامی معتزله کهن به‌عنوان یکی از سر شاخه‌های اصلی کلام قدیم است. از این منظر نخستین نکته‌ای که مستفاد می‌شود وجه کلامی اندیشه نو اعتزالی است. در قبال تلاش‌های فلسفی اندیشمندان معاصر مسلمان وجه کلامی نومعتزلیان حکایت از درد دین داشتن و پایبندی به سنت‌های (سنت با شمولیت معنایی آن در نظر گرفته شود) دینی‌ای است که با پایبندی به آن پایی در زمین نو شده و سر در آسمان سنت‌ها داشتن مشخصه اصلی آنان محسوب می‌شود. نواندیشان مسلمانی که لقب نو اعتزالی را هم از روی طعن سنت‌گرایان و هم از روی مدح هواخواهان عقلانیت با خود همراه داشتند، به مثابه اسلاف خود درصدد حاکمیت عقل متشرع در فهم امر شارع مقدس بودند با این تفاوت اساسی که جهان نو شده امروز با شتابی بی‌درنگ هر لحظه پیش روی ایشان پرسشی برای پاسخ دادن می‌گذارد.

این سختی را البته می‌توان به تکفیر چند 100 ساله معتزله توسط مخالفانشان که منجر به نابودی ایشان در سیر تاریخ اندیشه اسلامی نیز شد، بخشید؛ تا جایی اگر دولت زبیدیان یمن در تاریخ نبودند و اکتشافات امروزه و تلاش‌های کسانی چون پروفیسور مادلونگ و بانو سامبینه اشمیگنه نبود، ما امروز تنها از نقد آمیخته به طعنه و دشنام مخالفان اشعری معتزله می‌توانستیم به گوشه‌ای از اندیشه معتزلیان کهن دست پیدا کنیم و به قول شبلی نعمانی که خود از نو معتزلیان مشهور شبه قاره محسوب می‌شود ما حتی نمی‌توانستیم بفهمیم چنین مکتبی هرگز وجود داشته است.

تفکر اعتزالی که خود در روزگار مأمون عباسی و رونق بازار ورود علوم و همین‌طور تفکر یونانی به فرهنگ اسلامی به اوج شکوفندگی و چیرگی بر مخالفان خود دست پیدا کرده بود بعد از انحطاط این بار در مقابل تفکر و علوم غربی در قالب نو اعتزالی در جوامع مسلمان سر بر آورد با این تفاوت که این بار روزگار نوشته اقبال مخاطبان را در گوشه‌های مختلف جهان اسلام نسبت به این معتزلیان جدید نشان می‌دهد. واقعیت مسلم دیگر درباره تفکر نو اعتزالی اختصاص و سر منشأ بودن بخش عربی و اهل سنت جهان اسلام در این حوزه است.

اینکه چرا اسلام ایرانی و به‌ویژه تشیع نخواست و نشد که خاستگاه تفکر نو اعتزالی باشد قطعاً مجال بسیار گسترده‌تر از این مجال می‌خواهد. اما ذکر چند نکته برای تنها نشان دادن برخی سر فصل‌های تحقیق در این زمینه ضروری به‌نظر می‌رسد. رشد و قوت فکر فلسفی و اصولاً دانش فلسفه در ایران و میان تشیع، عدم جریان‌های افراطی و بنیادگرا و عدم دکماتیسیم عملی در ایران شیعی، شکوه

عرفان شیعی و ایرانی، فرهنگ ضداستعماری ایرانی که کمتر شبیه دیگر بخش‌های جوامع مسلمان در رویارویی با غرب تجربه یأس و سرخوردگی دارند، پویایی دستگاه اجتهاد شیعی و اینکه به تعبیر محمد رضا وصفی در مقدمه‌اش بر کتاب #171؛ چهار گفت‌وگوی انتقادی با نو معتزلیان» بسیاری از شیعیان، راه‌حل‌های میانه بین سنت و مدرنیته را بسیار زودتر از دنیای اهل سنت پذیرا شدند، از جمله سرفصل‌های قابل توجه در این زمینه است.

به‌طور کلی اما در باره منشأ اندیشه نو اعتزالی برخی سید جمال‌الدین اسدآبادی و برخی دیگر شاگرد او شیخ محمد عبده در اوایل قرن نوزدهم را به‌عنوان بنیانگذار معرفی می‌کنند. اگر چه اندیشه‌های سیدجمال را با توجه به حضور تأثیرگذارش در شبه قاره و مصر به‌عنوان 2 مهد اصلی تفکر نو اعتزالی نمی‌توان نادیده انگاشت اما تلاش‌های سیاسی و وجه پراتیک سیدجمال‌الدین اسدآبادی جست‌وجوگران را به این سمت سوق می‌دهد که محمد عبده را عامل تأثیرگذارتری در پایه‌گذاری تفکر نو اعتزالی قلمداد کنند. شیخ محمد عبده با این تلقی که اسلام تنها دینی است که آشتی‌کنان وحی و عقل را در خود دارد، محور بودن عقلانیت را در اندیشه نو اعتزالی پایه‌گذاری کرد.

عبده برای دفاع از اسلام در برابر حملات و شبهه‌افکنی‌های مخالفان اسلام سعی کرد با استدلال‌های معتزلی اثبات کند که اسلام نه جبرگراست و نه دشمن علم. با این همه عبده نخواست تا نام معتزلیان کهن را با اعزاز ببرد. تفکر عبده را یک نسل بعد در افرادی چون احمد امین، طه حسین و امین‌الخولی می‌توان به نظاره نشست. در زمان طه حسین بود که برخی از آثار کلاسیک معتزلی منتشر شد. تلاش‌های امین‌الخولی در برپایی مکتبی ادبی در تفسیر قرآن به بار نشست و ریاست احمد امین بر دانشکده علوم انسانی دانشگاه ملی مصر اعتماد به نفسی محسوب می‌شد در مقابله با چالش‌هایی که جهان عربی اهل تسنن را تهدید می‌کرد. ظهور گرایش‌های اعتزالی نو در شبه قاره هند نیز با تمایلاتی که به فرهنگ شیعی و همین‌طور ایرانی وجود داشت، قابل بررسی است و به‌نظر می‌رسد بدون تسلط به مبانی شیعی فرهنگ ایرانی گرایش‌ها و آرای نو اعتزالی شبه قاره درست فهم نشود. این مسئله به اضافه تأثیر و تأثرات گرایش‌های نواعتزالی در شبه قاره و مصر تاکنون اگر چه در معرض تردید مستشرقی چون گلدزیهر نیز قرار گرفته اما نمی‌توان فکت‌های تاریخ‌طور اندیشه نواعتزالی را در باره آن نادیده گرفت.

برای اینکه بتوانیم شناسنامه‌ای کلی از اندیشه نو اعتزالی بدهیم باید گفت نومعتزلیان مسلمان در گام‌های نخستین خود سعی داشتند با تأکید بر جنبه‌های عملی اسلام در ساحت‌های گوناگون حیات فردی و اجتماعی، پیوسته همه شئون انسانی را در پیوند وحی و عقل فهم کنند. توجه به مفهوم عدل الهی، توحید و همین‌طور جبر و اختیار از دیگر ایستگاه‌های فکری نو معتزلیان بود. اهمیت بسیار دادن به تاریخ و قرائت تاریخی در شکل‌گیری مفاهیم علوم اسلامی و اینکه گاهی آموزه‌های دینی در سیر تاریخی‌اش به ضدخود بدل می‌شوند از جمله مهم‌ترین سوگیری‌های نو اعتزالیان متاخر است. احیای کرامت انسانی با منشائیت متون دینی و بازسازی فرهنگ انسانی اسلام، توجه به آزادی‌های سیاسی و در یک کلام تلاش برای خردگرایی دینی را می‌توان مهم‌ترین گزاره‌ها برای معرفی تفکر نواعتزالی دانست.

با این اوصاف همچنین باید به این نکته آسیب‌شناسانه نیز توجه کرد که تفکر نو اعتزالی در صورت‌بندی متاخر خود با توجه به روش‌شناسی و علوم جدیدی که می‌توانند تحولی در فهم ایجاد کنند، نظریه‌پردازی‌های بسیاری در حوزه علوم اسلامی داشتند که البته این نظریات متاخر مانند هر جریان فکری که گاه به افراط کشانده می‌شود، صورتی فرارونده از اصول اسلامی پیدا کرد که در جای خود نیز با خشم سنت‌گرایان مواجه شده و حتی به طرد متفکر از موطن خویش نیز کشیده شده است.

برای بسط و شرح تفکر نواعتزالی نیاز به بررسی همه جوانب این تفکر و در جنب آن آثار پدید آمده در پیرامون آن در سرزمین‌های اسلامی است. این مسئله بسیار با اهمیت است که تفکر نو اعتزالی در سراسر جهان اسلام با اهداف کم و بیش مشترک و البته با سوگیری و اصول منشعب از زیست‌بوم‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی- در بسیاری اوقات متفاوت- تا اکنون به حیات خود ادامه داده است و اینکه برخی از نواندیشان دینی ایرانی با کپی ناقص از اندیشه و نظریات ایشان به اصلاح اسلام و تشیع ایرانی می‌پردازند، آسیب جدی‌ای را به طرز تلقی ما از اندیشه نو اعتزالی خواهد زد؛ آسیبی که شاید خود تبدیل به ضداندیشه خردگرایی دینی شود و آنچه در این میان به مذبوح می‌رود عقلانیت است؛ امری که انسان امروز بیشتر از هر چیز در کنار اعتقاد به وحی، به آن نیازمند است.

یاسر هدایتی-همشهری آنلاین